

صدر اسلام نمونه جمهوری خواهی اسلامی

علی سلیمان پور^۱

چکیده

این مقاله در تلاش است تا ثابت نماید جمهوری اسلامی که آیت الله خمینی در ایران بنیاد نهادند بیشتر از هر نمونه دیگری الگوی خود را در حکومت دینی صدر اسلام و به ویژه نظام سیاسی پیامبر (ص) در مدینه جستجو می‌نمود. شواهد متعدد در این خصوص و بیانات صریح و روشن امام خمینی مبنی بر اینکه جمهوری مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می‌باشد، ادعای مزبور را اثبات می‌کند. تأکیده‌های رهبری انقلاب بر اصل آزادی عقیده، حق انتخاب و خودمختاری فردی، بهره‌گیری از تجربه و تخصص در امر حکومت‌داری، تصمیم‌گیری مبتنی بر اصل شورا و نظام نمایندگی (بیعت)، رعایت دوستی، محبت و مدارا در مسائل داخلی و روابط خارج، پای بندی به قوانین طبیعی و اصول این جهانی و دهها ویژگی دیگر جاری در نظام سیاسی - اجتماعی صدر اسلام تماماً اموری هستند که نظام‌های جمهوری در سراسر تاریخ و به ویژه سیستم‌های جمهوری دموکراتیک نیز آنها را مورد تأیید قرار می‌دهند.

کلید واژه‌ها: اسلام، جمهوری، پیامبر، نظام سیاسی، حکومت.

^۱ استادیار گروه معارف واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، ایران. A.solimanpour@yahoo.com

مقدمه

به زعم نگارنده نظام جمهوری اسلامی با تمام ویژگی‌ها و سازوکارهای حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نمونه مثالی خویش را در صدر اسلام و به ویژه حکومت پیامبر(ص) در مدینه می‌یابد.

تاثیرات الهام بخش و گسترده حکومت صدر اسلام از یک سو و تبارشناسی جمهوری خواهی اسلامی در ایران از سوی دیگر ایجاب می‌نماید تا درصدد بازنمایی و بررسی وجوه مشترک میان جمهوری خواهی اسلامی ایران با نظام سیاسی مدینه‌النبی برآئیم. با درک چنین واقعیتی آنچه در پی می‌آید مرور اجمالی در برخی همسانی‌ها و جنبه‌های سازگاری میان جمهوری خواهی اسلامی و نظام جمهوری مشروطه صدر اسلام است.

الف- پذیرش اصل آزادی عقیده، حق انتخاب و خودمختاری فردی در اسلام.

ب- تصمیم‌گیری مبتنی بر اصل شورا و اذعان به نظام نمایندگی، رأی اکثریت و بهره‌گیری از تجربه و تخصص در امر حکومت‌داری.

ج- اعمال حق حاکمیت و تبدیل ولایت نوعی پیامبر به ولایت بالفعل براساس اصل بیعت و تعهد سیاسی مردم.

د- مشروط بودن قوانین، مقررات، اعمال و رفتار و تعاملات عمومی (اجتماعی، سیاسی و...) به دستورات قرآن کریم.

ه- رویکرد جمهوری خواهی در اسلام به استناد اصل مواجهه‌ی دائمی پیامبران با ملوک خودکامه و پادشاهان ستمگر در قرآن کریم.

و- دعوت مبتنی بر آگاه‌سازی، ارشاد و هدایت و پرهیز از اجبار در پذیرش اسلام.

ز- رعایت اصل دوستی، محبت، گفتگو و مدارا در اداره جامعه و تدبیر نظام سیاسی.

ح- رعایت ضوابط عرفی و قوانین طبیعی به همراه پای بندی به اصول این جهانی حاکم بر روابط اجتماعی.

گفتمان جمهوری خواهی اسلامی در ایران در شرایطی تبدیل به گفتمان حاکم و مسلط جامعه گردید که بهره‌گیری از اصول راستین اسلام توسط امام خمینی و انبوه روحانیون طرفدار وی در دستور

کار قرار گرفته بود. به کارگیری زبان دینی در انتقال مفاهیم جدید سیاسی و تفسیر اسلام با ادبیات سیاسی مدرن رمز اصلی گسترش و تثبیت نظام معنایی جمهوری خواهی اسلامی در افکار عمومی جامعه بود^۱ که اصول پیش گفته و وجوه مشترک مورد اشاره برخی از واقعیت‌های آن را برملا می‌سازد.

تاکید رهبری انقلاب اسلامی بر اصل آزادی عقیده و حق انتخاب و خودمختاری فردی در اسلام در شرایطی که گفتمان‌های رقیب توجیهات جمهوری خواهی خود را صرفاً بر اصول رایج نظام‌های دموکراتیک معطوف ساخته بودند یک وجه برتری و در عین حال قابلیت ویژه آن برای مقابله با گفتمان سیاسی حاکم (شاهنشاهی ایران) بود. ایشان آزادی انسان را اینگونه تبلیغ می‌نمودند که انسان‌ها در رابطه با نوع زندگی، مشی، عقیده، نظر و رأی خود آزادند و محدوده آن تا مرز قوانین اسلام است که در کشور در قالب قانون اساسی تبلور یافته است.^۲

بهره‌گیری از آیات قرآن و سنت پیامبر(ص) در این رابطه بسیار کارساز و مؤثر بوده است کما اینکه در قرآن کریم از یک سو اراده و مشیت خداوند به صورت سنت‌ها و قانونمندی‌های کلی در سراسر جهان هستی جریان دارد و از سوی دیگر آزادی و اختیارمندی انسان از سنت‌های الهی تلقی شده است. بر اساس این اصل نوع رفتار انسان در جهان از اراده و اختیار وی ناشی می‌شود: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».^۳ «... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...»^۴ انسان مسئولیت اعمال خود را دارد «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».^۵ و می‌تواند هر مسیری را در زندگی انتخاب نماید. انسان با آزادی کامل بنابر ایمان به خدا در برابر خدا مسئول است و برای اطمینان از خشنودی خدا و رسیدن به کمال شایسته خویش نسبت به اطاعت از وحی و فرمان خدا احساس مسئولیت می‌کند. در پذیرش اسلام هیچگونه اکراه و اجباری وجود ندارد «لا اکراه فی الدین»^۶ و آنچه خداوند انجام می‌دهد این است که راه رشد و هدایت را از راه انحراف و گمراهی روشن نموده و انسان را در انتخاب هر یک از آن دو آزاد می‌گذارد. این آزادی انسان در حالی است که حقیقت اسلام بر اساس عقل و منطق به انسان معرفی و بر همین اساس حق انتخاب نیز به وی واگذار می‌شود. در موارد متعددی از سخنان امام خمینی در جایگاه رهبری انقلاب اسلامی که رهبری دینی و سیاسی را با هم در آمیخته و اهداف سیاسی خود را در بطن تعالیم اسلام و از طریق مفاهیم دینی منتقل می‌کردند، آزادی واقعی خدادادی و اصلی خدشه‌ناپذیر در زندگی تمامی آحاد جامعه محسوب شده است

نمونه سخنان وی که قابلیت‌های دموکراتیک و عناصر پررنگ و برجسته آزادی‌خواهی به همراه داشته شامل موارد زیر است:

- «کلمه اینکه اعطاء کردیم آزادی را این جرم است، آزادی مال مردم است. قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده...»^۷

- «حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم - من می‌خواهم حرفم مستقل باشد. من می‌خواهم خودم باشم»^۸.

«در چارچوب این نهضت انقلاب اسلامی همه مردم آزاد هستند. کسانی که حرف دارند حرفهایشان را می‌زنند، حتی هر فرقه ای هم که باشد»^۹.

«در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هر گونه عقیده هستند»^{۱۰}.

- «اما در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم - مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود. زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است»^{۱۱}.

- «در اسلام ما بین اقشار ملت هیچ فرقی نیست. در اسلام حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است. حقوق مسیحین مراعات شده است، حقوق یهود و زرتشتی مراعات شده است. تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری بر آن‌ها قائل است تمام عالم را بشر می‌داند و حق بشری بر آن‌ها قائل است تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند»^{۱۲}.

- «ببینید که این یک حق مسلم ملت است. این یک حقی است که همه عالم می‌گویند که باید با ملت‌ها باشد و از اساس دموکراسی این است که مردم آزاد باشند... و باید خود مردم سرنوشتشان در دست خودشان باشد. قانون اساسی این اختیار را داده است به مردم»^{۱۳}.

- «ما تابع آراء ملت هستیم، ملت هر طوری رای داد ما هم تبعیت می‌کنیم، ما حق نداریم خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت‌مان چیزی تحمیل کنیم...»^{۱۴}.

اصل آزادی و حق تعیین سرنوشت برای انسان‌ها به طور طبیعی آنها را در مسیر بهره‌گیری از آراء و اندیشه‌های مختلف قرار داده و فرایند تصمیم‌گیری مبتنی بر آزادی و رای اکثریت را تسهیل می‌-

نماید. آنچه در آموزه‌های قرآن کریم و سیره نبوی درباره نظام تصمیم‌گیری در اسلام آمده است بیانگر نوعی جریان منطقی و طبیعی منطبق با عقلانیت جمعی است که عناصری همچون شورا، انتخابات و اصل نمایندگی را در خود نهفته دارد. نظریه شورا به معنای حق رأی جامعه بر پایه ضوابط شریعت است که از این حیث جامعه را منیع حاکمیت و سلطه سیاسی (به ویژه) در دوره غیبت تلقی می‌نماید. چنانکه علامه نائینی در این باره می‌نویسد:

«دلالت آیه مبارکه و شاورهم فی الامر^{۱۵} که عقل کل و نفس عصمت (پیامبر) را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده‌اند... در کمال بداهت و ظهور است چه بالضرورة معلوم است مرجع ضمیر نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه... و دلالت کلمه مبارکه «فی الامر»... بر اینکه متعلق مشورت مقررّه در شریعت مطهره کلیه امور سیاسی است در غایت وضوح و خروج احکام الهیه عزّ اسمّه از این عموم از باب تخصص است نه تخصیص و آیه مبارک «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»^{۱۶} اگر چه فی نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود در کمال ظهور است»^{۱۷}.

بیانات محقق نائینی بوضوح نهاد شورا را کانون و مرکز قانونگذاری - در تمام امور سیاسی - به استثنای احکام مسلم شرعی - می‌داند. آیت سید محمود طالقانی در توضیح عبارت مذکور می‌افزاید: در حکومت اسلامی شخص والی و سلطان بدون رأی و مشورت عموم ملت که شریک در مصالح نوعیه هستند نمی‌توانند تصرف و اقدامی نمائید و چون اجتماع افراد ملت در هر امری ممکن نیست و عموم اهل تشخیص نیستند باید مردمان صالح و عاقل دوره‌هم بنشینند و مشورت نمایند و رأی بدهند. به نظر وی وجوب مشورت در امور و حوادث بر حسب نصوص آیات و سیره پیامبر اکرم (ص) از امور مسلم است، آیه «و شاورهم فی الامر» در مرحله اول خطاب به همه مسلمانان است و مقصود از «الامر» نیز تمام کارهای سیاسی و اجتماعی است و بدین لحاظ که قوانین شرعی از جانب خداوند می‌باشد از این حکم کلی مشورت خارج است.^{۱۸}

تفکر و تحقیق در سیره پیامبر اسلام حاکی از این است که تاکید آن حضرت بر مشورت با جامعه اسلامی و عمل به فرمایش قرآن کریم علیرغم اعتقاد مسلمانان به علم و عصمت پیامبر بدین معناست که نوع حکومت دینی از حکومت استبدادی کاملاً متمایز است. واژه امر آنگونه که اشاره شد تمامی امور حکومتی شامل امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... است و منظور از ضمیر «هم» در

«شاورهم فی الامر» نیز همه مسلمانان هستند و لذا مشورت نیز باید با همه آنان یا کسانی که از سوی مردم نمایندگی دارند صورت پذیرد.^{۱۹} روایات متعدد در باب مشورت بویژه دستورات روشن علی(ع) در نهج‌البلاغه جایگاه مشورت و حقوق مردم در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی را به وضوح و شفافیت هر چه تمام‌تر بیان می‌نماید از جمله فرموده ایشان در خطبه ۲۱۶ است: «آن گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گوئید با من سخن مگوئید- از گفتن سخن حق و مشورت با عدالت خودداری نکنید زیرا من شخصاً خویشتن را ما فوق آنکه اشتباهی نکنم نمی‌دانم و از احتمال خطا در کارهایم ایمن نیستم مگر اینکه خداوند مرا محافظت کند».^{۲۰}

آن حضرت در نامه به سران سپاهش نیز در این باره می‌نویسد: «آگاه باشید حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی هیچ چیز را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید جز حکم الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم».^{۲۱}

به نظر می‌رسد اصل شورا مظهر اجتهاد عقلی و فکری امت اسلامی است و تردیدی وجود ندارد که شریعت بر اجتهاد فکری و عقلی مسلمانان تاکید زیادی کرده است. به رسمیت شناختن اجتهاد عقلی از سوی شریعت به مفهوم اعتبار شورای است و در واقع شورا اصلی است که به موجب آن اجتهاد عقلی امت تحقق می‌یابد و امور عمومی بر پایه چنین اجتهادی تنظیم می‌شود.^{۲۲}

صرف نظر از موارد متعدد و مکرر عمل به رأی مشورتی در سیره پیامبر و خلفاء نخستین اصل روشن و بدیهی دیگری که نظام جمهوری مشروطه اسلامی را توجیه و تبیین می‌نماید اصل بیعت و تعهد سیاسی به اطاعت از حاکم منتخب جامعه است. بیعت مردم با پیامبر (و خلفاء) گواه بر این است که آنان علاوه بر پذیرش رهبری دینی و معنوی آن حضرت خود را در معرض اطاعت سیاسی از ایشان نیز قرار داده و رأی به حاکمیت و رهبری سیاسی ایشان داده‌اند. به گفته ابن‌طاووس بیعت از اساسی‌ترین مفاهیم سیاسی نظام اسلامی است. این مفهوم به مثابه پلی منطقی میان جامعه و رهبری است که آنها را به یکدیگر متصل ساخته و حدود و ثغور روابط و تعهدات آنان را مشخص می‌نماید.^{۲۳}

در چارچوب نظام جمهوری مشروطه صدر اسلام آنچه به لحاظ ماهیت نظام سیاسی حائز اهمیت است عبارت از این است که تحقق حاکمیت و دولت مزبور صرفاً ناشی از بیعت مردم و واگذاری قدرت و امکانات آنان به صورت بالفعل به شخص حاکم بوده و این در حالی است که حاکمان منتخب مردم حق تخلف از دستور خداوند را نداشته‌اند.

جمهوریت این نظام از حیث بیعت مردم و مشروطیت آن نیز از حیث پای بندی حاکم به قوانین اسلامی است که شواهد و نمونه‌های متعدد آن در سیره پیامبر و خلفاء راشدین را می‌توان مورد اشاره قرار داد. دو نمونه بیعت عقبه اول و دوم و همچنین گرفتن بیعت مردم از سوی جمیع خلفاء اسلامی مشابه دیدگاهی است که نظریه «جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه» بر آن مبتنی می‌باشد. مطابق این نظریه در عصر غیبت امام معصوم تشکیل حکومت و ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی عهده‌دار آن می‌باشد. مشروعیت الهی فقیه در امتزاج با اصل تصمیم‌گیری اکثریت مردم از طریق مجلس مشورتی خبرگان رهبری تبدیل ولایت نوعی و بالقوه فقیه به ولایت بالفعل است که آیت الله خمینی (ره) را می‌توان بنیان‌گذار و مبدع آن تلقی نمود. مطابق توضیحات ایشان، انطباق مشروعیت الهی و مردمی حکومت در فرایند جمهوری خواهی اسلامی مبتنی بر این مقدمات است که اولاً به حسب نصب عام الهی فقها به جانشینی از پیامبر و امام معصوم باید حکومت تشکیل بدهند و ثانیاً این که با انتخاب فقیه خاص و معین توسط مردم در هر دوره‌ای ولایت و حکومت وی از حالت نوعی و بالقوه خارج شده و بصورت بالفعل تجلی می‌یابد. بر این اساس نظام جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن فقیه عادل و آگاه به زمان در رأس خود که توسط مردم و با انتخاب غیر مستقیم آنها (از طریق نمایندگان مجلس خبرگان رهبری) برگزیده شده است در عمل برخوردار از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی هر دو می‌باشد.^{۳۴}

به نظر می‌رسد در موضوع مزبور (حاکمیت سیاسی فقیه) تفاوتی میان بیعت مردم با پیامبر و امام معصوم با برگزاری انتخابات عمومی برای برگزیدن رهبری (ولی فقیه) وجود ندارد. کما اینکه ایشان (ولی فقیه) همان اختیاراتی را در شئون حکومتی دارد که پیامبر و امام معصوم (ع) دارا می‌باشند. امام خمینی در این باره می‌نویسد:

«برای فقیه عادل جمیع آن چه برای پیامبر و ائمه ثابت است از آن چه به حکومت و سیاست بر می‌گردد محقق است و فرق گذاردن بین پیامبر و ائمه و فقیه در این امور معقول نیست».^{۳۵}

نقش بیعت مردم در دوره خلفاء راشدین به رغم آنکه انتخاب آنان شکلی سیال و متغیر داشته و در نحوه استقرار قدرت آنان از شیوه و روش یکسانی پیروی نکرده است لیکن حکومت هر یک از آنان نهایتاً با بیعت مردم (عمدتاً اهل حل و عقد) مشروط به رعایت سنت پیامبر صورت گرفته و گونه‌ای از

مشروعیت سیاسی به همراه خود داشته است. اندیشه سیاسی اهل سنت خاستگاه بیعت را اجماع صحابه و تابعین در دوران خلفاء راشدین می‌داند و آنگونه که محمد یوسف موسی و نیز طه حسین از علماء اهل سنت می‌گویند عهد و نصب خلیفه از جانب خلیفه پیشین و یا بیعت خاصه ارزشی در حدّ توشیح و توصیه داشته است و آنچه در تحقق واقعی و عینیت بخشی به خلافت ایشان اهمیت بیشتری داشته همانا بیعت عام (عموم مردم) بوده است:

«رای غالب بین عالمان امروز این است که بیعت خاصه فراهم آمده برای هر یک از خلفای راشدین اعتباری بیش از توصیه برای آنان نداشته است و این حق مسلمانان است که از خلال بیعت عامه با چنین توصیه‌ای موافقت و یا مخالفت نمایند».^{۲۶}

آنگونه که در نهج‌البلاغه نیز آمده است علی (ع) نیز پذیرش ولایت امر و رهبری سیاسی مردم را مشروط به بیعت مردم در مسجد مدینه نموده‌اند که نشان دهنده نقش مردم و جایگاه بی‌بدیل آنان در نصب حاکم و مشروعیت بخشی سیاسی به حکومت وی می‌باشد. امام با آنکه خلافت را بر اساس نصّ و شایستگی حق خود می‌دانست لیکن در عمل بدلیل عدم اقبال عمومی، علی‌رغم تلاشی که برای روشن ساختن مواضع خود به عمل آوردند، بیش از هر کسی بر آموزه دینی ضرورت اقبال آزادانه و اختیاری مردم تاکید فرموده‌اند. پس از قتل عثمان و به هنگام مراجعه مردم به ایشان با صراحت فرمودند: «در کار خلافت نیک اندیشه کنید و هر کسی را که دوست دارید ولایت این کار می‌دانید و مصلحت می‌بینید اختیار کنید. من که علی ابن ابیطالب ام با شما موافقت می‌نمایم و در این باب هیچ مناقشت ندارم و با هر کسی که شما بیعت کنید موافقم».^{۲۷}

بر اساس آنچه گفته شد از دیدگاه آن حضرت انعقاد حکومت بدون اقبال عامه و انتخاب آزادانه آنان نه عملی است و نه درست چرا که اصل دین که بر حکومت دینی غلبه مفهومی دارد خود با گرایش و اقبال اختیاری مردم مورد پذیرش واقع می‌شود و بطور طبیعی حکومت دینی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بدون اقبال مردم محقق نمی‌شود.^{۲۸} علی (ع) به هنگام پذیرش امر حکومت یکی از دلایل عمده آن را آراء عمومی مردم و انتخاب آزادانه و البته در ملاعام دانسته‌اند. همچنین از دیدگاه وی چنانچه با خلیفه تحت شرایطی بیعت شود، خلیفه ملزم به اجرای آن است مگر آنکه شرط را نپذیرد. بطور مثال هنگامی که عوف شرط بیعت را پذیرش رویه شیخین از سوی علی (ع) اعلام کردند آن حضرت نپذیرفت. در یک جمع بندی بنابر فرمایش آن حضرت حکومت بدون اقبال عامه و بیعت

محقق نمی‌گردد و به این دلیل می‌فرماید: «پس باید بیعت با من در مسجد باشد، بیعت نباید مخفیانه و بدون رضایت مسلمانان انجام شود».^{۲۹}

نظام سیاسی صدر اسلام به ویژه در سیره نبی مکرم آن صرف نظر از اینکه بر اصول رضایت، مشارکت، مشورت و بیعت مردم ابتناء یافته است در عمل و مقام حکومتداری و بروز کارکردهای سیاسی نیز وجوه مشترک روشنی با نظام‌های جمهوری دارد. عدالت خواهی، مدارا و تساهل سیاسی، اجتناب از زور و تعدی و اعتقاد راسخ به حقوق متقابل حاکم و مردم بخشی از واقعیت‌های چنین نظامی هستند.

تأسیس نظام سیاسی و تشکیل دولت در این رویکرد از آن جهت که معطوف به انتظام امور دینی و دنیوی مردم و استقرار امنیت و عدالت در جوامع انسانی است نیازمند شیوه‌های مدیریتی مناسب و برخورداری از استراتژی‌های جامع و کارآمدی است که نمونه واقعی و موفق آن را می‌توان در سیره سیاسی پیامبر (ص) و علی (ع) یافت. در این خصوص بهره‌گیری از عقل بشری و تجارب ارزشمند انسانی از جمله اموری هستند که شیوه حکومت‌داری ایشان را پوشش می‌دهد. استفاده گسترده از ودیعه خدا دادی عقل و تجارب متعارف بشری در انجام امور مختلف به ویژه در برنامه‌ریزی‌های حکومتی شواهد متعددی در سیره سیاسی صدر اسلام دارد که از جمله حدیث پیامبر بزرگ که فرمودند: «ما اخاف علی امتی الفقر ولكن اخاف علیهم سوء التدبیر».^{۳۰}

علی (ع) نیز به همین نحو فقدان عقل را فقدان زندگی و داشتن عقل را مایه حسن سیاسی و حیات می‌دانند.^{۳۱}

آن حضرت در اداره حکومت هیچگاه به موقعیت ویژه و علم خاص خویش استناد نرورزیده و خود را همواره مکلف به مشورت و بهره‌گیری از عقل و رأی مردمان می‌داند. بهره‌مندی از تجربه‌ها و عرف‌های ممدوح جوامع که لزوماً دینی نیستند از جمله تصریحات علی (ع) به امراء و والیان مردم بوده است. به دلیل آنکه جوامع انسانی به دلیل برخورداری از استعداد و عقل و تدبیر و بهره‌گیری از آن به دستاوردهای بسیار و خصلت‌های نیکوئی رسیده‌اند که استفاده از آن‌ها موجب زیادت خرد و بهره‌مندی از مواهب بی‌شمار می‌شود: «خرد استعدادی است که با علم و تجربه افزایش می‌یابد»^{۳۲} و تجربه‌های طولانی سبب افزایش خرد می‌شود».^{۳۳}

با اذعان نسبت به رویکرد مردم سالارانه نظام سیاسی صدراسلام و تأکیده‌های فراوان نسبت به حقوق مردم و لزوم مشورت با آنها این واقعیت در قیاس با نظام‌های پیشرفته مردم سالار و به ویژه نظام جمهوری دموکراتیک به خوبی آشکار می‌شود که نظام سیاسی پیامبر و برخی خلفاء در صدر اسلام شباهت‌های بنیادین زیاد و اصول مشترک مشهودی با نظام‌های مردمی معاصر داشته‌اند.

نظام جمهوری به رغم شیوه‌های جدید و ساز و کارهای پیشرفته‌ای که برای عینیت بخشی به اراده عمومی (مردمی) یافته است در اساس چیزی متفاوت و کامل‌تر از نمونه حکومت مردمی صدر اسلام ندارد. هر چند تفاوت عمده جمهوری خواهی در دوران معاصر با جمهوری خواهی مشروطه اسلامی در مشروطه بودن آن یکی به قوانین اسلام است لیکن باید پذیرفت که نظام‌های جدید جمهوری خواهی نیز مقید به قوانین اساسی و بسیاری الزامات داخلی در هر یک از جوامع سیاسی عصر کنونی می‌باشند که موضوع قابل اعتناء و حائز اهمیت است.

جمهوری خواهی اسلامی در ایران آنگونه که درباره آن سخن گفتیم نمونه واقعی و کاملی از سازگاری میان جمهوریت و اسلامیت است که قطعاً نوع و آرمانی و ایدئال خود را در صدر اسلام می‌یابد. تبارشناسی نظام جمهوری اسلامی ایران دستاویزی جز خط پیوسته و منتهی به جمهوری صدر اسلام ندارد و از این جهت هم به لحاظ نظری و هم عملی تقلید و تبعیت اجتناب‌ناپذیر است. نمونه سخنان امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بوضوح مؤید این حقیقت است که می‌گوید: «حکومت جمهوری مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای ملت می‌باشد».^{۳۴} وی در موارد متعدد دیگر هم به رأی ملت به عنوان اساس جمهوری اسلامی تأکید می‌کند «در ایران ملت حکومت می‌کند... اینجا آراء ملت حکومت می‌کند... و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد».^{۳۵}

اظهارات فوق نشان می‌دهد که در اندیشه امام شالوده نظام سیاسی و اساس قدرت، انتخاب مردم است و البته با این شرط که چنین حکومتی باید «مبتنی بر ضوابط اسلام» باشد و شاید به این لحاظ است که در ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ نیز آمده است:

«محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ایتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلام و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیری است».^{۳۶}

در هر حال جمهوریت نظام از اصول اندیشه سیاسی امام خمینی و قانون اساسی است و نهاد ریاست جمهوری مهم‌ترین نماد این اصل است. بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود را برعهده دارد».^{۳۷}

تأکید جمهوری اسلامی بر اصل ریاست جمهوری و وجود شخصی با این عنوان که جنبه موقتی و محدود دارد در تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی دقیقاً نقطه مقابل حکومت و نظامی است که فردی بصورت نامحدود و خودکامه زمام قدرت کشور را در اختیار می‌گیرد. آنچه با عنوان نظام‌های پادشاهی و یا حکومت‌های استبدادی (دیکتاتوری) و مانند آن می‌شناسیم وجه عمده تمایز خود با نظام جمهوری را در فرد محوری و حاکمیت دائمی یک نفر بر جامعه نشان می‌دهد. شکل مزبور حکومت در قرآن کریم و سایر منابع دینی عمده‌تاً ذیل حکومت‌های جور و ستم و نظام‌های ملوکانه تعبیر شده‌اند که از آن جمله آیه شریفه ۳۴ از سوره نمل می‌فرماید: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذْلًا وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (چون پادشاهان به دیاری درآیند به فساد می‌پردازند و بزرگان آنان را ذلیل و خوار می‌گردانند و اینها همچنین خواهند کرد».^{۳۸}

آیه الله مکارم شیرازی در شرح این آیه شریفه می‌نویسد: «از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که سلطنت و حکومت استبدادی همه جا مایه فساد و تباهی و موجب ذلیل شدن عزیزان یک قوم است چرا که مستبدان افراد با شخصیت را کنار می‌زنند و متملقان چاپلوس را به خدمت دعوت می‌کنند و در همه چیز منفعت و سود خود را می‌جویند. آنها اهل هدیه و رشوه و زور و زیورند و ظالمان زورگو که به این امور دسترسی دارند نزد آنها محبوب‌ترند».

شاهان فکر و قلبشان در گرو مقام و زور زیور است در حالی که پیامبران جز به اصلاح امت‌ها نمی‌اندیشند. پادشاهان علاقه شدیدی به هدایا دارند و نقطه ضعف و زبونی آنها نیز همین جاست. آنها را می‌توان با هدایای گران بها تسلیم کرد به همین دلیل ملکه سبا برای سلیمان هدایایی فرستادن تا معلوم شود او پادشاه است یا پیامبر، بر اساس نظر او اگر سلیمان هدایا را می‌پذیرفت پادشاهی هوس

ران بود که از روی قدرت‌طلبی قصد کشورگشایی داشت و اگر هدایا را نمی‌پذیرفت قصد او از این دعوت قدرت‌طلبی و فساد و سلطه‌جویی نبود و از دعوتش قصد دیگر داشت که در این صورت باید عاقلانه برخورد کرد».^{۳۹}

سیمایی که قرآن از پادشاهان به تصویر می‌کشد بیشتر همراه با ستمگری و دیکتاتوری در منش و روش آنان است. بطور مثال از زبان خضر و خطاب به موسی (ع) در قرآن آمده است:

«أما آن کشتی متعلق به بینوایان بوده در دریا کار می‌کند، بنابراین خواستم آن را خراب کنم، زیرا پادشاهی به کمین آنها نشسته بود که کشتی را از راه غصب تصاحب کند».^{۴۰}

تعبیر اینگونه از پادشاهان در حالی است که از سوی دیگر قرآن منش و روش انبیاء را با عباراتی توصیف می‌کند که نافی هر گونه مطلق‌العنانی و دیکتاتوری بوده و بیانگر نوع و نحوه ارتباطات سیاسی و اجتماعی آنان در جوامع می‌باشد. بطور مثال درباره حضرت یحیی زکریا آمده است: «ولم یکن جبّارا عصیّا»^{۴۱} «او ستمگر و مطلق‌العنان نافرمان نبود». پیامبر اسلام نیز در قرآن این گونه توصیف شده است: «ما انت علیهم بجبّار: تو بر آنان ستمگر و دیکتاتور نیستی» و به او دستور می‌دهد که به مردم اعلام کند «بشری همانند آنان است و صرفاً به سوی او وحی می‌شود و خدای آنان واحد است و هر که در انتظار قیامت است باید کار شایسته انجام دهد و هیچکس را در عبادت و پرستش پروردگارش شریک نسازد».^{۴۲}

پیامبر نیز در معرفی خود هر گونه خصوصیات پادشاهی و دیکتاتوری را نفی می‌کند «لست مَلِکاً و لا جَبّاراً و إنّما انا ابن امراه کانت تاكلُ القَدید بِمَکّه»: من نه شاه و نه مطلق‌العنان و ستمگر بلکه پسر زنی هستم که در مکه از گوشت خشکیده تغذیه می‌کرد».^{۴۳}

گفته می‌شود پیامبر در زندگی فردی خود در مدینه آنقدر به خود سخت می‌گرفت که مورد اعتراض یارانش واقع می‌شدند. در روایتی آمده است که عمر روزی به خانه پیامبر آمد و چون اثر حصیری را که بر آن خوابیده بود در پهلویش مشاهده کرد گفت: «تا چند به خود سخت می‌گیری؟» پیامبر بر او خطاب کرده و گفت: «یا عمر اتظنّها ملوکیه؟ انها نبوه لاملک»: عمر این را سلطنت پنداشته، این نبوت است نه سلطنت».^{۴۴}

صحابه پیامبر نیز حکومت او را مغایر با سلطنت و پادشاهی معرفی کرده‌اند. ابوسفیان هنگام آمدن نزد پیامبر به منظور پذیرش اسلام، رهبری پیامبر را با تعبیر سلطنت یاد کرد. عباس عمومی پیامبر او را شماتت کرده و می‌گوید: ای ابوسفیان این نبوت است و سلطنت نیست» همچنین قرآن کریم نیز هر گونه سیطره و تسلط (به اشکالی که متعارف حکومت‌های پادشاهی است) برای پیامبر را نفی می‌کند و می‌فرماید: «لست علیهم بمصیطر».^{۴۵} و به او متذکر می‌شود:

«در پرتو رحمت خدا با ایشان (مردم) رفتاری نرم در پیش گرفته‌ای؛ اگر بدخو و سنگدل بودی از دورت پراکنده می‌شدند بنابراین از ایشان در گذر و برای ایشان آموزش بخواه و در امور با آنان مشورت کن و چون تصمیم‌گیری بر خدا توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد».^{۴۶}

آیه شریفه مذکور دلالت بر نوع حکومت پیامبران دارد که شفقت و مشورت دو رکن اصلی آن به شمار می‌روند. هرگاه به این دو عامل بیعت مردم و رضایت آنان را نیز بیفزائیم نوع حکومت مزبور شکلی از نظام‌های سیاسی خواهد بود که بدون تردید میتوان در شمار حکومت‌های جمهوری قلمداد کرد. ابن‌هشام می‌نویسد: «پیامبر در مسائلی که وحی تکلیف آنها را روشن نساخته بود به دستور خدا با انصار و مهاجرین به مشورت می‌پرداخت و با این رویه مشورتی شدن اداره حکومت و اجرای آن را پایه‌ریزی کردند، مخصوصاً در اموری که می‌دانست مردم در آن مجرب‌ترند چنانکه در ترسیم نقشه جنگ با انتخاب موضوع همواره رای می‌زد. بطور مثال در غزوه بدر به توصیه خبیگان و متخصصان جنگ را از محلی که دورتر از آب بود به کنار آب تغییر موضع دادند».^{۴۷}

در جنگ احد نیز پیامبر با اصحاب مشورت کرده است. آن حضرت در نحوه مقابله با لشکر قریش یک شورای نظامی تشکیل داد و فرمودند «اشيروا علی» و در نهایت رای جوانان را که اکثریت بودند برگزیدند. در جنگ احزاب نیز با اصحاب خود مشورت نمود و نظریه سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق و شیوه جنگ تدافعی را پذیرفتند. در موارد متعددی از جنگ‌ها چون جنگ بنی‌قریظه و بنی‌نضیر و صلح حدیبیه، فتح مکه و غزوه طائف و غیره نیز با اصحاب خود مشورت نموده‌اند. در واقع پیامبر همواره در امور مختلف از طریق رأی‌زنی و مشاوره و پرهیز از استبداد امور حکومت اسلامی را سامان‌دهی فرموده‌اند مورخان و اهل حدیث موارد بسیاری از مسائل غیر نظامی را نیز بر شمرده‌اند که پیامبر(ص) با اصحاب و مردم به مشورت پرداخته است به طور مثال ابن‌اسحاق، واقدی، بخاری،

مسلم، احمد بن حنبل، ترمذی، بیهقی و... نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) درباره کسانی که به عایشه تهمت زده بود، از اصحاب نظر خواسته‌اند.

پایه‌گذاری شیوه مردمی حکومت و مشارکت آحاد جامعه در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی که به طور مشخص در آمیختن عقل و وحی در آن مشاهده می‌شود از اموری است که خلفاء راشدین (تا زمان بنی‌امیه) نیز از آن تبعیت نموده چنان که ابوبکر درباره اولین مسائل و مشکلات مهم حکومتش با مهاجر و انصار مشورت نموده و تصمیم را بر عهده آنان می‌گذارد. او بویژه در مورد جنگ‌های رده نظر اصحابی را که در مکه اقامت داشتند را جویا شده است.^{۴۸} عمر نیز در مسائل مهم مملکتی با اصحاب خود مشورت می‌نمود او به اصحاب پیامبر می‌گفت: «من هم یک نفر مثل شما هستم و شما معترفین بحقوق و قوانین الهی و برقرار سازنده آن هستید، برخی با رای من موافق و برخی مخالفاند، من نمی‌خواهم به رای خود و یا هوای دل عمل کنم، کتاب خدا گویای حق و مبین قانون الهی است این کتاب در دست شماست پس از روی آن نظر بدهید...».^{۴۹}

علی (ع) نیز همانگونه که قبل از این یادآور شدیم بر دو عامل مشورت و حکم الهی در اداره حکومت همواره تاکید می‌ورزید و به عنوان حافظ واقعی سنت پیامبر از یاران خود می‌خواست که از مشورت دوری نگزینند. آن حضرت در نامه‌ای به سران سپاه خویش می‌نویسد: «از جانب بنده خدا، علی بن ابیطالب امیر مومنان به نیروهای مسلح و نگهدارنده مرزها، اما بعد حقی که بر والی و زمامدار انجام آن لازم است این است که فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصی که به او داده شده نباید او را نسبت به رعیت دگرگون کند و این نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک و نسبت به برادرانش رئوف و مهربان سازد. آگاه باشید حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید جز کلمه الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم».^{۵۰}

نظام سیاسی جمهوری اسلامی و الگوی حکومت‌داری آن که در عصر کنونی و با شیوه‌ای بدیع و منحصر به فرد بازنمایی و بازسازی شده بدون تردید قوی‌ترین عناصر مفهومی و ریشه‌های فکری و عملی خود را در اسلام راستین و سیره پیامبر اسلام و خلفاء (نظام دینی صدر اسلام) می‌یابد که رمز موفقیت و پایداری آن را نیز باید در همین حقیقت جستجو نمود. امام خمینی با بهره‌گیری روشن و

خالی از هر گونه ابهام و پیچیدگی از آموزه‌های اسلام ناب و سنت نبوی موفق شدند جمهوری خواهی اسلامی را در افکار عمومی جامعه گسترش داده و اصول آن را هژمونیک سازند.

نتیجه گیری

مطالعه در نظام سیاسی صدر اسلام و به ویژه سالیان حکومت پیامبر عظیم الشان نشان می‌دهد که تمامی اصول راستین حکومتداری و مبتنی بر تأمین نیازهای فطری و طبیعی انسان در آن رعایت شده و به نحو شایسته‌ای مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که تشکیل حکومت با هدف پاسخگویی به نیازهای مزبور و استقرار نظم و امنیت در مناسبات اجتماعی انسان‌ها صورت می‌گیرد اصول منطقی و معقول داری تماماً مورد تأکید اسلام قرار گرفته و پیامبر (ص) نیز در نظام سیاسی عصر خویش آنها را مراعات فرموده‌اند. قواعد سیاسی مزبور به دلیل آنکه تماماً منطبق با فطرت بشری و نیازهای طبیعی انسان‌هاست در نظام‌های سیاسی مردمی و به ویژه نظام جمهوری دموکراتیک نیز پیوسته مورد توجه بوده و بر آنها تأکید شده است. همسانی و همانندی نظام سیاسی اسلام با نظام جمهوری «دموکراتیک» در اموری همچون آزادی انسان، حق انتخاب و تصمیم‌گیری سیاسی برابری مردم، لزوم مشورت و دریافت تعهد سیاسی از مردم، بهره‌گیری از تجربیات و تخصص‌های این جهانی و پای‌بندی به قوانین و مقررات اجتماعی بیانگر این واقعیت است که نظام سیاسی صدر اسلام نمونه کاملی از نوعی نظام جمهوری اسلامی بوده است. در عصر کنونی تلاش‌های جمهوری خواهی اسلامی در ایران با هدف بازنمایی و احیاء نظام حکومتی صدر اسلام بدون تردید ضرورت مطالعه و تحقیق هدفمند در ارکان و اصول نظام صدر اسلام را ایجاب می‌نماید. پژوهش حاضر با چنین نیتی تلاش نموده تا برخی همسانی‌های مذکور را مطالعه و بررسی نماید که ماحصل آن آگاهی نسبت به قواعد، اصول و عناصر مفهومی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعدد و مشترک میان نظام‌های جمهوری و جمهوری اسلامی عصر پیامبر و خلفاء بوده است. تأکید رهبری انقلاب اسلامی و نیروهای سیاسی و اجتماعی بر حق حاکمیت مردم، عمل به رأی اکثریت، رعایت اصول آزادی، برابری و برادری موارد روشن و آشکاری از تأثیرات جمهوری صدر اسلام و نظام‌های جمهوری دموکراتیک بر گفتمان جمهوری خواهی اسلامی هستند که متن مقاله حاضر آنها را مطالعه و بررسی نموده است.

یادداشت‌ها:

- ۱- رجوع شود به کیدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۶۹، ص ۲۲۸-۲۲۶.
- ۲- پهلوان، عاطفه، آزادی و دموکراسی در اندیشه امام خمینی، تهران: ذکر، ۱۳۷۹، ص ۱۳.
- ۳- قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۴- سوره کهف، آیه ۲۹.
- ۵- سوره دهر، آیه ۳.
- ۶- سوره بقره، آیه ۲۵۰.
- ۷- امام خمینی، صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، جلد ۴ و ۳، صص ۵۱۰، ۴۰۶.
- ۸- همان.
- ۹- همان، ج ۱۲، ص ۳۳۴.
- ۱۰- همان، ج ۱۲، ص ۳۴۵.
- ۱۱- همان، ج ۳، ص ۳۷۱.
- ۱۲- همان، ج ۶، ص ۴۶۸.
- ۱۳- همان، ج ۴، ص ۷۲.
- ۱۴- همان، ج ۱۱، ص ۳۴ و ۳۵.
- ۱۵- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۱۶- سوره شوری، آیه ۳۸.
- ۱۷- نائینی، محمدحسین، تنبیه الأمه و تنزیه المله، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۹، ص ۸۲-۸۱۴.
- ۱۸- همان، ص ۹۱-۹۰.
- ۱۹- منتظری و مطهری به نقل از: ظریفیان شفیعی، غلامرضا، دین و دولت در اسلام، تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی میراث ملل، ۱۳۷۶، ص ۶۴.
- ۲۰- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
- ۲۱- همان، نامه ۵۰.
- ۲۲- میراحمدی، منصور، اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹.
- ۲۳- رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی معروف به ابن طاووس، کشف المحجّه لمرثه المهجّه، قم: مکتبه علوم اسلامی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸.
- ۲۴- رجوع شود به: فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴، فصل چهارم.

- ۲۵- خمینی، روح الله، البیع (مبحث لایت فقیه)، تهران: وزرات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۴۶۷.
- ۲۶- فیرحی، داوود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۹۱.
- ۲۷- نهج البلاغه، نامه ۶۳.
- ۲۸- ظریفیان شفیعی، دین و دولت در اسلام، ص ۲۳۰.
- ۲۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
- ۳۰- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تعلیقات علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۸ق، جلد ۱، ص ۳۰.
- ۳۱- همان، ص ۳۱.
- ۳۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۶۱۱.
- ۳۳- المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۲۸.
- ۳۴- امام خمینی، صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۳۵ و ۳۴.
- ۳۵- امام خمینی، در جستجوی راه از کلام امام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، دفتر نهم.
- ۳۶- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۵، اصل ۱۷۷.
- ۳۷- همان، اصل ۱۱۳.
- ۳۸- سوره نمل، آیه ۳۴.
- ۳۹- مکارم شیرازی، قرآن کریم، شرح آیات منتخب، قم: بی تا، ۱۳۸۹، ص ۳۷۹.
- ۴۰- سوره کهف، آیه ۷۸.
- ۴۱- سوره مریم، آیه ۱۴.
- ۴۲- سوره کهف، آیه ۱۱.
- ۴۳- ظریفیان شفیعی، دین و دولت در اسلام، ص ۱۳۱.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- سوره غاشیة، آیه ۲۲.
- ۴۶- سوره نساء، آیه ۱۰۶.
- ۴۷- ابومحمد عبدالملک ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بی تا، جلد ۲، ص ۲۵۳.
- ۴۸- ابویوسف، القاضی یعقوب ابن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ق، ص ۱۱.
- ۴۹- همان، ص ۲۴-۲۵.
- ۵۰- نهج البلاغه، نامه ۵۰.

